

علت شکست ایرانیان از اعراب

استاد پورداد

در این اوقات غالباً شنیده میشود که خود را ملامت نموده میگویند که چطور شد ایران در مدت یک قرن از دین هزار ساله خویش دست کشید و یا اگر ایران استعدادی داشت از شصت هزار وحشی چطور شکست دید. پس از دانستن اسباب این انقلاب و شکست همه را بحکم ضرورت از بدیهیات خواهیم دانست . از آنکه ایران شکست خورد نیز دلایل بسیار دارد که از طرف مدافعین آن زمان کوتاهی نشد.

نخست آنکه شور مذهبی در کلیه مذاهب نو ظهور اسباب فتح و پیروزی بوده است . اگر فرقه اسمعیلیه و بعد بابیه را قدری بیشتر از آنچه جمعیت داشته پیرو میبود هر آن بحریفان خود فایق آمده دولت سلجوقیه و قاجار را منهدم میکردند. بخصوص قومی مثل عرب که در غزوات خواه در حیات خواه در ممات روضه خلد برین را پاداش تهور خود تصور میکردند.

دوم : آنکه ملت مانند شخصی دوره طفولیت ، جوانی و پیری دارد. ملت ایران در مدت ۱۳۵۰ سال غرق تکاپو بود. در این مدت طولانی قوای آن فرسوده گردید.

در آسیا ایران یگانه مملکتی بود که در مقابل اروپائیهای ایستاده و دست طمع رم را از خوان کشور مزدا دور داشت. بخصوص جنگ چهار صدساله ساسانیان بام، بیزانس و هیاتله. ایران را خسته و مانده نمود، بطوریکه بعدها عربهای تازه نفس با ملت کاهیده و افتاده دست بگریبان شدند.

ایران زمین

سوم : ذکر آنکه در اواخر سلطنت ساسانیان خود خاندان شاهنشاهی ایران رو بضعف نهاد. قباد دوم (شیرویه) تمام اعضای کار آمد خانواده سلطنتی را کشت . شخص لایقی که زمام مملکت را در دست بگیرد نماند در مدت سه سال ده پادشاه بسیاری از آنها زن و طفل به تخت نشستند. بسا بیش از تاجگذاری یزدگرد سوم عربها متوجه ایران بودند بطوریکه کوشش جوان ۲۱ ساله بی فایده ماند. عنصر عرب و سامی که از زمان متمادی در قسمت غربی امپراطوری ایران سکنا داشتند نیز موجب فتح اعراب گردید.

چهارم: آنکه دین مزدیسنا تا آخر ساسانیان بسیار سنگین شده بود. بخصوص مسئله غسل و تطهیر از تکالیف شاقه گشته قسمتی از شبانروز مصروف آن میشد . بمرور و دهنون باندازه پیرایه بدین ساده مزدیسنا بسته شد که بسا مردم منتظر بودند که بهانه بدست آورده شان از زیر بار تهی کنند. بالاخره ثروت زیادی که در ایران جمع شده بود و تربیت و تمدن ، خوشی و نعمت و از نتیجه آنها سستی و غرور ایرانیان را از هماوردان سوسمار خوار غافل نمود خارهاییکه در سر راه عربها پاشیده بودند، آنها را پپای برهنه خویش خلیدند تا در ایوان مداین پا روی بهارستان کسری نهادند.
